

مراحل پنج گانه انقلاب اسلامی

بازخوانی بیانات امام خامنه ای به همراه گفتاری از دکتر جهان بین

برخی از نظریات رایج علوم سیاسی غربی وقتی به مقوله انقلاب می‌رسند آن را حرکتی سریع و انفجاری می‌نامند که منجر به تغییر نظام سیاسی و ارزش‌های حاکم بر جامعه می‌گردد. اما در نظام اندیشگی و عملی مقام معظم رهبری مفهوم انقلاب علاوه بر تعریف فوق، اجزا و مراحل دیگری را نیز شامل می‌شود. به نظر می‌رسد «حرکت به سمت تحقق اهداف انقلاب و عملی شدن آن‌ها» محوری‌ترین گزاره در فهم معنای انقلاب از نظر معظم له محسوب می‌شود و بنا بر این نگاه، «انقلاب» به مفاهیم دینی همچون «قیام» و «نهضت» نزدیک می‌گردد. وقوع و پیروزی انقلاب اسلامی، برپایی نظام اسلامی، تحقق دولت اسلامی، جامعه اسلامی و در نهایت امت اسلامی پنج گامی هستند که انقلاب را به سرمنزل مقصود رسانده و آرمان‌هایش را جامه عمل می‌پوشاند. بدیهی است بدون درک صحیح از روند مراحل انقلاب اسلامی و فقدان نگاه جامع و همه جانبه به آن، افق تحلیل سطحی و انگیزه در حرکت و استواری در این مسیر پریچ و خم سست می‌شود. متن حاضر مروری است گذرا بر این زنجیره در بیانات مقام معظم رهبری به همراه گفتاری از دکتر فرزاد جهان بین در توضیح این زنجیره.



زنجیره منطقی

یک زنجیره‌ی منطقی وجود دارد؛ پیش‌ها این را گفتیم، بحث شده. حلقه‌ی اول، انقلاب اسلامی است، بعد تشکیل نظام اسلامی است، بعد تشکیل دولت اسلامی است، بعد تشکیل جامعه‌ی اسلامی است، بعد تشکیل امت اسلامی است؛ این یک زنجیره‌ی مستمری است که به هم مرتبط است. منظور از انقلاب اسلامی - که حلقه‌ی اول است - حرکت انقلابی است؛ و الا به یک معنا انقلاب شامل همه‌ی این مراحل میشود. اینجا منظور ما از انقلاب اسلامی، یعنی همان حرکت انقلابی و جنبش انقلابی که نظام مرتجع را، نظام قدیمی را، نظام وابسته و فاسد را سرنگون میکند و زمینه را برای ایجاد نظام جدید آماده میکند. حلقه‌ی بعد، نظام اسلامی است. منظور من در اینجا از نظام اسلامی، یعنی آن هویت کلی که تعریف مشخصی دارد، که کشور، ملت و صاحبان انقلاب - که مردم هستند - آن را انتخاب میکنند. در مورد ما، مردم ما انتخاب کردند: جمهوری اسلامی. جمهوری اسلامی یعنی نظامی که در آن، مردم‌سالاری از اسلام گرفته شده است و با ارزشهای اسلامی همراه است. ما از این حلقه هم عبور کردیم. منظور از دولت اسلامی این است که بر اساس آنچه که در دوره‌ی تعیین نظام اسلامی به وجود آمد، یک قانون اساسی درست شد؛ نهادها و بنیادهای اداره‌ی کشور و مدیریت کشور معین شد. این مجموعه‌ی نهادهای مدیریتی، دولت اسلامی است. در اینجا منظور از دولت، فقط قوه‌ی مجریه نیست؛ یعنی مجموع دستگاه‌های مدیریتی کشور که اداره‌ی یک کشور را برعهده دارند؛ نظامات گوناگون اداره‌کننده‌ی کشور. بخش بعد از آن، جامعه‌ی اسلامی است؛ که این، آن بخش بسیار مهم و اساسی است. بعد از آنکه دولت اسلامی تشکیل شد، مسئولیت و تعهد این دولت اسلامی این است که جامعه‌ی

اسلامی را تحقق ببخشد. جامعه‌ی اسلامی یعنی چه؟ یعنی جامعه‌ای که در آن، آرمانهای اسلامی، اهداف اسلامی، آرزوهای بزرگی که اسلام برای بشر ترسیم کرده است، تحقق پیدا کند. جامعه‌ی عادل، برخوردار از عدالت، جامعه‌ی آزاد، جامعه‌ای که مردم در آن، در اداره‌ی کشور، در آینده‌ی خود، در پیشرفت خود دارای نقشند، دارای تأثیرند، جامعه‌ای دارای عزت ملی و استغنا‌ی ملی، جامعه‌ای برخوردار از رفاه و مبرای از فقر و گرسنگی، جامعه‌ای دارای پیشرفتهای همه‌جانبه - پیشرفت علمی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت سیاسی - و بالاخره جامعه‌ای بدون سکون، بدون رکود، بدون توقف و در حال پیشروی دائم؛ این آن جامعه‌ای است که ما دنبالش هستیم. البته این جامعه تحقق پیدا نکرده، ولی ما دنبال این هستیم که این جامعه تحقق پیدا کند. پس این شد هدف اصلی و مهم میانه‌ی ما.

چرا میگوئیم میانه؟ به خاطر اینکه این جامعه وقتی تشکیل شد، مهمترین مسئولیت این جامعه این است که انسانها بتوانند در سایه‌سار چنین اجتماعی، چنین حکومتی، چنین فضائی، به کمال معنوی و کمال الهی برسند؛ که: «ما خلقت الجنّ و الانس الا ليعبدون»؛ انسانها به عبودیت برسند. «لِيعْبُدُونَ» را معنا کردند به «لِيعْرِفُونَ». این معنایش این نیست که «عَبَدَ» به معنای «عَرَفَ» است - عبادت به معنای معرفت است - نه؛ بلکه به معنای این است که عبادت بدون معرفت معنی ندارد، امکان ندارد، عبادت نیست. بنابراین جامعه‌ای که به عبودیت خدا میرسد، یعنی به معرفت کامل خدا میرسد، تخلق به اخلاق الله پیدا میکند؛ این، آن نهایت کمال انسانی است. بنابراین هدف نهائی، آن است؛ و هدف قبل از آن، ایجاد جامعه‌ی اسلامی است، که هدف بسیار بزرگ و بسیار والاتی است. خب، وقتی یک چنین جامعه‌ای به وجود آمد، زمینه برای ایجاد امت اسلامی، یعنی گسترش این جامعه هم به وجود خواهد آمد؛ که حالا آن مقوله‌ی دیگری و بحث دیگری است. این چیزی که به عنوان هدف ذکر شد، یک امر بسیار والا است.

🔗 انقلاب اسلامی

معنای انقلاب چیست؟

ما می‌خواهیم آن نظامی، آن تشکیلاتی و آن حکومتی را که بتوان این هدفها را در آن محقق کرد، به وجود آوریم. این یک فرآیند طولانی و دشواری دارد و شروعش از انقلاب اسلامی است. البته انقلاب که می‌گوییم، حتماً به معنای زد و خورد و شلوغ کاری و امثال اینها نیست؛ برخلاف آن برداشتهایی است که می‌بینیم در بعضی از نوشته‌ها خوششان می‌آید با کلمه‌ی انقلاب بازی کنند! گاهی می‌خواهند انقلاب را به معنای شورش، اغتشاش، بی‌نظمی و بی‌سامانی وانمود کنند و بگویند ما انقلاب نمی‌خواهیم؛ یعنی انقلاب چیز بدی است! این برداشتهای غلط از انقلاب است. انقلاب یعنی دگرگونی بنیادی. البته این دگرگونی بنیادی در اغلب موارد بدون چالشهای دشوار و بدون زورآزمایی، امکانپذیر نیست؛ اما معنایش این نیست

که در انقلاب حتماً بایستی اغتشاش و شورش و امثال اینها باشد؛ نه، ولی هر شورش و هر اغتشاش و هر تهییج عام و توده‌ای هم معنایش انقلاب نیست؛ هر تحولی هم معنایش انقلاب نیست؛ انقلاب آن جایی است که پایه‌های غلطی برچیده می‌شود و پایه‌های درستی به جای آن گذاشته می‌شود. این قدم اول است. انقلاب که تحقق پیدا کرد، بلافاصله بعد از آن، تحقق نظام اسلامی است. نظام اسلامی، یعنی طرح مهندسی و شکل کلی اسلامی را در جایی پیاده کردن. مثل این که وقتی در کشور ما نظام سلطنتی استبدادی فردی موروثی اشرافی وابسته برداشته شد، به جای آن، نظام دینی تقوایی مردمی گزینشی جایگزین می‌شود؛ با همین شکل کلی که قانون اساسی برایش معین کرده، تحقق پیدا می‌کند؛ یعنی نظام اسلامی.

این شرایط، آسان به دست نمی‌آید

وضع کنونی - یعنی وضع وجود یک قدرت اسلامی - شاید هزار مرتبه از بهترین حالاتی که در حکومت طاغوت ممکن است یک فرد برای ترویج و پیگیری و تحقق آرمانهای الهی داشته باشد، بهتر باشد. پس بایستی این را قدر دانست.

ایجاد این قدرت الهی و اسلامی، امر بسیار دشواری است. این چیزی که الان پیش آمده و شما می‌توانید از طریق آن، این هدفها را تحقق ببخشید، آسان به دست نیامده است. صدها شرط و صدها موقعیت باید ردیف شوند و کنار هم قرار گیرند تا حادثه‌ای مثل انقلاب اسلامی بتواند رخ دهد. این طور نبود که در هر زمانی، در هر شرایطی، در هر کشوری، چنین حادثه‌ای بتواند پیش بیاید؛ نه، در تاریخ ما، در وضع زندگی ما، در مردم ما، در ارتباطات اجتماعی ما، در اعتقادات ما، در وضع حکومت ما، در وضع جغرافیایی ما، در ارتباطات سیاسی و اقتصادی عالم، آن قدر حوادث فراوان کنار هم قرار گرفت تا شرایط آماده شد برای این که انقلاب اسلامی به وجود آید و پیروز شود. این شرایط، آسان به دست نمی‌آید. این همه شرایط با همدیگر مجتمع شوند تا چنین چیزی پیش آید؛ چیز بسیار مستبعدی است. البته نه این که ممکن نیست - قطعاً اگر شرایط را پیش بیاورند، در همه جا ممکن است - لیکن در کشور ما بهر حال این شرایط پیش آمد و شد؛ و این پدیده بسیار مغتنم و دیرپاب و عجیبی است، باید قدر این را دانست.

🔗 نظام اسلامی

نظام اسلامی یعنی چه؟

یعنی منبع تقنین و معیار و ملاک اجرا و ارکان تصمیم‌گیری در کشور معلوم شد چیست؛ ارکان حکومت - قوه‌ی مجریه، قوه‌ی مقننه، رهبری، قوه‌ی قضاییه و دیگر ارکان - چیده شد و قانون اساسی آمد همه‌ی اینها را تثبیت کرد؛ لذا پایه‌گذاری‌های اصولی انجام گرفت. این نظام اسلامی فقط شکل نیست؛ محتوایی دارد؛ یعنی کارهایی باید در واقعیت زندگی مردم انجام بگیرد. تحقق این واقعیتها در زندگی مردم، مردان و عناصر مؤمن

و معتقد به خودش را - که دارای صفات و خصوصیات لازم هم باشند - می‌طلبید؛ این می‌شود دولت اسلامی. دولت اسلامی شامل همه‌ی کارگزاران نظام اسلامی است؛ نه فقط قوه‌ی مجریه؛ یعنی حکومتگران و خدمتگزاران عمومی. اینها باید جهتگیری‌ها و رفتار اجتماعی و رفتار فردی خود و رابطه‌شان با مردم را با معیارهای اسلامی تطبیق دهند تا بتوانند به آن اهداف برسند. بعد هم باید آن جهتگیری‌ها را در مدّ نگاه خودشان قرار دهند و سرعت به سمت آن جهتگیری‌ها حرکت کنند؛ این می‌شود دولت اسلامی.

اول راهیم

ما پیشرفت داشته‌ایم و در این ریزش و رویشی که نظام اسلامی دارد، مجموعاً رویش ما از ریزشمان بیشتر بوده است و پیش رفته‌ایم؛ علاوه بر اینکه در میدانهای گوناگون دیگر - میدانهای علمی و غیره که شماها گفتید و میدانید و بیان شد - پیشرفتهای زیادی داشته‌ایم. ولی همچنان کار در ابتدای خود قرار دارد؛ ما اول راهیم؛ ما ابتدای راهیم. اولاً باید نظام را از لحاظ مبانی معرفتی‌اش کامل کنیم. ثانیاً بنای نظام را باید بر اساس آن مبانی معرفتی کامل کنیم؛ یعنی نظام اسلامی، دولت اسلامی و کشور اسلامی، هر کدام مترتب بر همدیگر است؛ اینها همه یکسان و یک چیز نیستند. تا کشور، اسلامی بشود، ما خیلی کار داریم.

بازگرداندن معنویت؛ خصوصیت این نظام

جوانان عزیز! آنچه که امروز اتفاق افتاده است، این نیست که یک دولتی در کشوری با مواضع خاصی بر سر کار آمده، مثل اینکه هر دولتی یا هر کشوری یک مواضع خاص سیاسی دارد؛ مسئله‌ی ما و مسئله‌ی جمهوری اسلامی این نیست، مسئله‌ی یک پدیده‌ی عظیم و بتدریج توسعه‌یابنده و ریشه‌دواننده‌ی در یک بخش مهمی از دنیاست؛ تشکیل یک نظامی که معنویت، جزو بافت اصلی آن محسوب میشود. این یک پدیده‌ی بسیار مهم و مورد نیاز بشریت هم هست، که مورد استقبال قرار گرفته است و بیشتر هم خواهد شد. نظامی که بر اساس تفکر و معرفت اسلامی بر سر کار بیاید، نظامی است که مسائل معنوی انسان، جزو عناصر اصلی آن خواهد بود. خصوصیت این نظام، این نیست که به مسائل مادی توجه نخواهد کرد و هدفش را فقط معنویات قرار خواهد داد، نه؛ این یک مغالطه و نشانه‌ی غلط دادن است؛ که در تبلیغات جهانی علیه ما، این نشانه داده میشود. به هیچ‌وجه این‌گونه نیست؛ بلکه معنای تشکیل چنین نظامی، این است که عنصر گم‌شده‌ی از میان بشر، یعنی عنصر «معنویت» - که تحت تأثیر پنجه‌ی قدرتمند قدرتمندان عالم است - به زندگی بشریت برمیگردد. همچنانی که انسان به نان و هوا و غذا و صنعت و علم و پیشرفت و لذایذ زندگی نیازمند است، به ایمان و تقوا و پاکی و پاکدامنی و طهارت دل و نورانیت دل و مجذوب معارف الهی شدن هم نیازمند است؛ به اخلاق حسنه و

مکارم اخلاقی هم نیازمند است. این بخش دوم را پنجه‌ی مؤثر قدرتمندان مادی دنیا، بتدریج از میان بشریت دور کردند؛ صد سال پیش مثل امروز نبوده؛ دویست سال پیش باز بهتر بوده است. این خاصیت یک نظام ویژه در وضع کنونی جهان است. این نظم موجود جهان - که از صد سال، صدوپنجاه سال، دویست سال قبل قوت گرفته - اقتضائش همین بوده که دامن معنویت بتدریج از فضای زندگی انسان جمع بشود و این به ضرر بشریت تمام شده است. بشر به پیشرفت علمی نیازمند است، به اکتشافات پی‌درپی - همچنان که امروز بشر سرگرم این اکتشافات است و پیشرفتهای شگفت‌آوری دارد - نیازمند است؛ اما در کنار معنویت، خوب، نظام اسلامی هم، آن نظامی است که می‌خواهد این عنصر گمشده‌ی از تمدن و حیات بشری را به محیط زندگی بشر برگرداند. این در بیان، کار آسانی است؛ اما در عمل، هم کار مشکلی است، هم معارضان خیلی گردن کلفتی دارد. همه‌ی کسانی که منفعتشان در دنیا با ایجاد جنگ همراه است، با این مخالفند؛ همه‌ی کسانی که کار و بارشان در دنیا با ترویج سکس سکه میشود، با این مخالفند؛ همه‌ی کسانی که می‌خواهند سررشته‌ی ثروتهای حیاتی ملت‌ها را به دست گیرند، با این مخالفند؛ همه‌ی کسانی که قدرت‌طلبی برایشان هدف اصلی است - در حکومت‌های کوچک و بزرگ دنیا - با این مخالفند. یعنی معارضان گردن کلفتی دارد.

🕌 دولت اسلامی

اگر دولت به معنای واقعی کلمه اسلامی شد

بعد از آن که نظام اسلامی پیش آمد، نوبت به تشکیل دولت اسلامی به معنای حقیقی می‌رسد؛ یا به تعبیر روشن‌تر، تشکیل منش و روش دولتمردان - یعنی ماها - به گونه اسلامی؛ چون این در وهله‌ی اول فراهم نیست؛ بتدریج و با تلاش باید به وجود آید. مسؤولان و دولتمردان باید خودشان را با ضوابط و شرایطی که متعلق به یک مسؤول دولت اسلامی است، تطبیق کنند. یا چنان افرادی - اگر هستند - سر کار بیایند؛ یا اگر ناقصند، خودشان را به سمت کمال در آن جهت حرکت دهند و پیش ببرند. این مرحله سوم است که از آن تعبیر به ایجاد دولت اسلامی می‌کنیم. نظام اسلامی قبلاً آمده، اکنون دولت باید اسلامی شود. دولت به معنای عام، نه به معنای هیأت و وزرا؛ یعنی قوای سه‌گانه، مسؤولان کشور، رهبری و همه، مرحله‌ی چهارم - که بعد از این است - کشور اسلامی است. اگر دولت به معنای واقعی کلمه اسلامی شد، آن‌گاه کشور به معنای واقعی کلمه اسلامی خواهد شد؛ عدالت مستقر خواهد شد؛ تبعیض از بین خواهد رفت؛ فقر بتدریج ریشه‌کن می‌شود؛ عزت حقیقی برای مردم به وجود می‌آید؛ جایگاهش در روابط بین‌الملل ارتقاء پیدا می‌کند؛ این می‌شود کشور اسلامی. از این مرحله که عبور کنیم، بعد از آن، دنیای اسلامی است. از کشور اسلامی می‌شود دنیای اسلامی درست کرد. الگو که درست شد، نظایرش در دنیا به وجود می‌آید.

اسم ماکه دولت اسلامی باشد، کافی نیست

اسم ما که دولت اسلامی باشد، کافی نیست؛ و الا قبل از ما چند دولت جمهوری اسلامی دیگر در منطقه‌ی ما و آفریقا و جاهای دیگر وجود داشته و الان هم هست. قبل از انقلاب، در جایی دولتی تشکیل شد که ما شوخی می‌کردیم و می‌گفتیم جمهوری اسلامی امریکایی فلان جا! آن دولت با نام جمهوری اسلامی هم بود. بنابراین اسم ما دولت اسلامی باشد، کافی نیست؛ باید عمل و جهتگیری ما اسلامی باشد. اگر در اینها اختلال پیدا شد، حرکت مستمر و مداوم و پویانده‌یی که لازم است تا دولت اسلامی به صورت کامل شکل بگیرد، دچار نُکث می‌شود و طبعاً کار عقب می‌افتد. البته دولت اسلامی کامل به معنای واقعی کلمه، در زمان انسان کامل تشکیل خواهد شد؛ ان‌شاءالله. خوشا به حال کسانی که آن روز را درک می‌کنند. همه‌ی ما انسانهای ناقصی هستیم. ما به قدر توان و تلاش خود می‌خواهیم مجموعه‌ی کارگزاران حکومت را - که خودمان هم جزو آنها هستیم - به نقطه‌یی برسانیم که با نصاب جمهوری اسلامی تطبیق کند. ما می‌خواهیم خود را به حد نصاب نزدیک کنیم. اگر دولتی می‌آید و می‌گوید هدفم این است که این را تحقق ببخشیم، خیلی چیز مبارک و خوبی است.

می‌توانیم ادعا کنیم که ما یک دولت اسلامی هستیم

ما در کدام مرحله‌ایم؟ ما در مرحله‌ی سومیم؛ ما هنوز به کشور اسلامی نرسیده‌ایم. هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که کشور ما اسلامی است. ما یک نظام اسلامی را طراحی و پایه‌ریزی کردیم - «ما»، یعنی همانهایی که کردند - و الان یک نظام اسلامی داریم که اصولش هم مشخص و مبنای حکومت در آن جا معلوم است. مشخص است که مسؤولان چگونه باید باشند. قوای سه‌گانه وظایفشان معین است. وظایفی که دولتها دارند، مشخص و معلوم است؛ اما نمی‌توانیم ادعا کنیم که ما یک دولت اسلامی هستیم؛ ما کم داریم. ما باید خودمان را بسازیم و پیش ببریم. ما باید خودمان را تربیت کنیم. البته اگر در رأس کار یک امام معصوم مثل امیرالمؤمنین علیه‌السلام باشد که قولش، فعلش و منشش الگوست، کار برای کارگزاران نظام آسانتر است؛ چون نسخه کامل را در اختیار دارند و در همه چیزش هدایت هست. وقتی آدمی مثل من در رأس کار باشد، البته کار کارگزاران مشکلتر است؛ ولی ثوابشان هم بیشتر است. اگر توانستند در این راه حرکت کنند، اجر الهی‌شان بیشتر خواهد شد. هر کدام از شما تلاش کنید که برای این مسؤولیتها خودتان را با الگوی اسلامی منطبق سازید؛ یعنی دینتان، تقوایتان، رعایتتان نسبت به حال مردم، رعایتتان نسبت به شرع، رعایتتان نسبت به بیت‌المال، اجتنابتان از خودخواهیها و خودپرستیها و رقیب‌بازیها و قوم‌و خویش‌پرستیها و اجتنابتان از تنبلی و بی‌کاری و بی‌عملی و هوی و هوس و این چیزها مطابق با الگوی اسلام باشد. هر کدام از شما بتوانید در این زمینه‌ها کار خودتان را بکنید و پیش بروید و خودتان را بسازید، البته ثواب شما از آن کسی

که در زمان امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام این کار را می‌کرد، یقیناً بیشتر است؛ چون او به امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام نگاه می‌کرد و آن حضرت الگوی کامل بود؛ اما شما چنین کسی را ندارید که آن‌طور به او نگاه کنید و برایتان الگو باشد؛ لیکن ضوابط در دست همه ما هست و امروز همه‌مان وظیفه داریم .

تلاش‌ها از روز اول شروع شد

از همان اوان کار، تلاش برای تشکیل دولت اسلامی شروع شد. بعضی‌ها می‌گویند شما بعد از ۲۷ سال می‌خواهید دولت اسلامی تشکیل دهید؟ نه، تلاش و اقدام برای تشکیل دولت اسلامی از روز اول شروع شد؛ منتها افت و خیز داشته؛ پیشرفت و عقبگرد داشته؛ در جاهایی موفق بودیم، در برهه‌بی موفق نبودیم. بعضی از ماها وسط راه پایمان لغزید؛ بعضی از ماها در اصل هدف مردد شدیم؛ بعضی از ماها نتوانستیم خود را نگه داریم؛ دلبسته‌ی به رفتارهای طاغوتی شدیم .

لوموا انفسکم

من چهار پنج سال پیش همین‌جا در حسینیه این مطلب را با مجموعه‌ی کارگزاران مطرح کردم؛ گفتم انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی و بعد کشور اسلامی. اگر دولت ما اسلامی شد، آن وقت کشورمان اسلامی خواهد شد. اگر من و شما در معاشرتمان، در رفتارمان، در طلب مالمان، در مجاهدتمان، نتوانستیم خود را به حد نصاب برسانیم، از آن دانشجو، از آن جوان بازاری، از آن عنصر در رده‌های پایین دولتی، از آن کارگر، از آن روستایی، از آن شهری چه توقعی می‌توانیم داشته باشیم که اسلامی عمل کنند؟ چرا مردم را ببخود ملامت می‌کنیم؟ نباید ملامت کنیم. اگر کمبودی هست، خودمان را باید ملامت کنیم؛ «لوموا انفسکم». اول، ما اسلامی می‌شویم؛ وقتی اسلامی شدیم، «کونوا دعاة الناس بغير السننکم»؛ آن وقت عمل ما مردم را مسلمان واقعی خواهد کرد و کشور، اسلامی خواهد شد؛ هم احکام و مقررات اسلامی است، هم اجرا اسلامی است، هم دولتمردان اسلامی‌اند، هم مردم به تبع حال و به تبع دولتمردان از لحاظ اخلاقی اسلامی خواهند شد. البته شیطان نمی‌میرد؛ شیطان زنده است. همیشه عده‌یی، جریانی، مجموعه‌هایی هستند که تسلیم شیطان بشوند؛ اما شکل کلی، اسلامی خواهد شد .

ما مسؤولان باید خود را بسازیم؛ مرتب با خود کلنجار برویم؛ یکدیگر را به حق وصیت کنیم؛ یکدیگر را ارشاد کنیم؛ مثل آینه‌ای در مقابل یکدیگر، عیوبمان را صادقانه به هم نشان دهیم؛ بنا را بر رفع عیب بگذاریم و خود را روزبه‌روز بهتر کنیم. هر کس هم که جدیداً مسؤولیت را بر عهده می‌گیرد، با این نیت و با این هدف مسؤولیت را قبول کند که می‌خواهد برای خدمت به مردم، یک انسان صالح شود. آن وقت می‌شود تشکیل دولت اسلامی. قوای مقننه و قضائیه و مجریه و مسؤولان گوناگون ما باید بتوانند تا حد قابل قبولی خود را با این قالبها

و معیارهای دینی و اخلاقی اسلامی تطبیق دهند. این مرحله‌ی سوم است؛ ما الان در این مرحله قرار گرفته‌ایم و باید دائم تلاش ما این باشد. اگر نماینده‌ی مجلسیم، اگر عضو دولتیم، اگر از مسؤولان قضایی هستیم، اگر روحانی هستیم، هر کجا قرار داریم، اولین و مهمترین وظیفه را اصلاح کار خود بدانیم؛ چون اصلاح شخص ما، صرفاً اصلاح شخص نیست؛ ما منشأ اثریم و یک کلمه حرف و یک امضاء و یک تصمیم‌گیری من و شما در جامعه تأثیر می‌گذارد. ما اگر خود را اصلاح کردیم، جامعه را اصلاح کرده‌ایم.

🔗 جامعه اسلامی

اگر کشور به معنای واقعی کلمه اسلامی شود

ما ملت مسلمانی هستیم. این ملت، با اراده‌ی راسخ عمومی توانسته است یک نظام مطابق با ایمان و اعتقاد خود را در این کشور سر کار بیاورد. هدف این نظام چیست؟ هدف این ملت چه بود؟ هدف این بود که این کشور با این نظام بتواند از همه‌ی خوبی‌ها و پیشرفت‌ها و خیرات و برکاتی که خدای متعال به ملت‌های مؤمن وعده داده است، برخوردار شود؛ یعنی یک کشور اسلامی بشود. کشور اسلامی یعنی کشوری که اسلام حیات‌بخش، اسلام نشاط‌آور، اسلام تحرک‌آفرین، اسلام بدون کج‌اندیشی و تحجر و انحراف، اسلام بدون التقاط، اسلام شجاعت‌بخش به انسانها، و اسلام هدایت‌کننده‌ی انسانها به سوی علم و دانش بر آن حاکم است؛ اسلامی که با همان شکلی که در قرن اول اسلامی به آن عمل شد، توانست یک مجموعه‌ی پراکنده را به اوج تمدن تاریخی و جهانی برساند و تمدن و دانش او بر دنیا سیطره پیدا کند. سیطره و تسلط علمی به دنبال خود عزت سیاسی هم می‌آورد؛ رفاه اقتصادی هم می‌آورد؛ فضایل اخلاقی هم می‌آورد؛ اگر کشور به معنای واقعی کلمه اسلامی شود.

ترکیب و آمیختگی دنیا و آخرت باهم

کشور ما از لحاظ مادی باید در آن، علم و تجربه و فناوری در سطوح بالا قرار بگیرد. از لحاظ ساخت و ارتباطات اجتماعی مردم در زمینه‌ی اقتصاد و بقیه‌ی موارد، ارتباط مردم با یکدیگر، باید ارتباطات سالم، قوی و نشان‌دهنده‌ی پیشرفت و شکوفایی باشد؛ باید استعدادها در آن جامعه بشکند. همه‌ی انسانها بتوانند در آن با توان خداداده‌ی خود در پیشبرد اهداف زندگی، به یکدیگر کمک و باهم همکاری کنند. در آن جامعه باید عدالت اجتماعی باشد. عدالت به معنای یکسان بودن همه‌ی برخوردارها نیست؛ به معنای یکسان بودن فرصت‌هاست؛ یکسان بودن حقوق است. همه باید بتوانند از فرصت‌های حرکت و پیشرفت بهره‌مند شوند. باید سرپنجه‌ی عدالت گریبان ستمگران و متجاوزان از حدود را بگیرد و مردم به این، اطمینان پیدا کنند.

در چنین جامعه‌ای، معنویت و اخلاق هم باید به قدر حرکت پیش‌رونده‌ی مادی پیشرفت کند.

دل‌های مردم با خدا و معنویات آشنا بشود. انس با خدا، انس با عالم معنا، ذکر الهی و توجه به آخرت در یک چنین جامعه‌ای بایستی رایج شود. اینجاست که آن خصوصیت استثنایی جامعه و تمدن اسلامی، خود را نشان می‌دهد؛ ترکیب و آمیختگی دنیا و آخرت باهم.

چرا...؟!

بنابراین باید آسیب‌شناسی کنیم؛ یعنی توجه به آسیب‌هایی که در این زمینه وجود دارد و جستجو از علل این آسیب‌ها. البته ما اینجا نمی‌خواهیم مسئله را تمام‌شده فرض کنیم؛ فهرستی مطرح می‌کنیم: چرا فرهنگ کار جمعی در جامعه‌ی ما ضعیف است؟ این یک آسیب است. با اینکه کار جمعی را غربیها به اسم خودشان ثبت کرده‌اند، اما اسلام خیلی قبل از اینها گفته است: «تعاونوا علی البرّ و التقوی»، یا: «و اعتصموا بحبل الله جمیعاً». یعنی حتی اعتصام به حبل الله هم باید دسته جمعی باشد؛ «و لا تفرّقوا». چرا در برخی از بخشهای کشورمان طلاق زیاد است؟ چرا در برخی از بخشهای کشورمان روی آوردن جوانها به مواد مخدر زیاد است؟ چرا در روابط همسایگی مان رعایتهای لازم را نمی‌کنیم؟ چرا صلّه‌ی رحم در بین ما ضعیف است؟ چرا در زمینه‌ی فرهنگ رانندگی در خیابان، ما مردمان منضبطی به طور کامل نیستیم؟ این آسیب است. رفت و آمد در خیابان، یکی از مسائل ماست؛ مسئله‌ی کوچکی هم نیست، مسئله‌ی اساسی است. آپارتمان نشینی چقدر برای ما ضروری است؟ چقدر درست است؟ چه الزاماتی دارد که باید آنها را رعایت کرد؟ چقدر آن الزامات را رعایت می‌کنیم؟ الگوی تفریح سالم چیست؟ نوع معماری در جامعه‌ی ما چگونه است؟ ببینید چقدر این مسائل متنوع و فراگیر همه‌ی بخشهای زندگی، داخل در این مقوله‌ی سبک زندگی است؛ در این بخش اصلی و حقیقی و واقعی تمدن، که رفتارهای ماست. چقدر نوع معماری کنونی ما متناسب با نیازهای ماست؟ چقدر عقلانی و منطقی است؟ طراحی لباسمان چطور؟ مسئله‌ی آرایش در بین مردان و زنان چطور؟ چقدر درست است؟ چقدر مفید است؟ آیا ما در بازار، در ادارات، در معاشرت‌های روزانه، به همدیگر به طور کامل راست می‌گوئیم؟ در بین ما دروغ چقدر رواج دارد؟ چرا پشت سر یکدیگر حرف می‌زنیم؟ بعضی‌ها با داشتن توان کار، از کار می‌گریزند؛ علت کارگریزی چیست؟ در محیط اجتماعی، برخیها پرخاشگری‌های بیمورد می‌کنند؛ علت پرخاشگری و بی‌صبری و ناپردباری در میان بعضی از ماها چیست؟ حقوق افراد را چقدر مراعات می‌کنیم؟ در رسانه‌ها چقدر مراعات می‌شود؟ در اینترنت چقدر مراعات می‌شود؟ چقدر به قانون احترام می‌کنیم؟ علت قانون‌گریزی - که یک بیماری خطرناکی است - در برخی از مردم چیست؟ وجدان کاری در جامعه چقدر وجود دارد؟ انضباط اجتماعی در جامعه چقدر وجود دارد؟ محکم کاری در تولید چقدر وجود دارد؟ تولید کیفی در بخشهای مختلف، چقدر مورد توجه و اهتمام است؟ چرا برخی از حرف‌های خوب، نظرهای خوب، ایده‌های خوب، در حد رؤیا و حرف باقی می‌ماند؟ که دیدید اشاره کردند. چرا به ما می‌گویند که ساعات

مفید کار در دستگاه‌های اداری ما کم است؟ هشت ساعت کار باید به قدر هشت ساعت فایده داشته باشد؛ چرا به قدر یک ساعت یا نیم ساعت یا دو ساعت؟ مشکل کجاست؟ چرا در بین بسیاری از مردم ما مصرف‌گرایی رواج دارد؟ آیا مصرف‌گرایی افتخار است؟ مصرف‌گرایی یعنی اینکه ما هر چه گیر می‌آوریم، صرف‌اموری کنیم که جزو ضروریات زندگی ما نیست. چه کنیم که ریشه‌ی ربا در جامعه قطع شود؟ چه کنیم که حق همسر - حق زن، حق شوهر - حق فرزندان رعایت شود؟ چه کنیم که طلاق و فروپاشی خانواده، آنچنان که در غرب رایج است، در بین ما رواج پیدا نکند؟ چه کنیم که زن در جامعه‌ی ما، هم کرامتش حفظ شود و عزت خانوادگی‌اش محفوظ بماند، هم بتواند وظائف اجتماعی‌اش را انجام دهد، هم حقوق اجتماعی و خانوادگی‌اش محفوظ بماند؟ چه کنیم که زن مجبور نباشد بین این چند تا، یکی‌اش را انتخاب کند؟ اینها جزو مسائل اساسی ماست. حد زاد و ولد در جامعه‌ی ما چیست؟ من اشاره کردم؛ یک تصمیم‌زماندار و نیاز به زمان و مقطعی را انتخاب کردیم، گرفتیم، بعد زمانش یادمان رفت! مثلاً فرض کنید به شما بگویند آقا این شیر آب را یک ساعت باز کنید. بعد شما شیر را باز کنی و بروی! ماها رفتیم، غافل شدیم؛ ده سال، پانزده سال. بعد حالا به ما گزارش می‌دهند که آقا جامعه‌ی ما در آینده‌ی نه چندان دوری، جامعه‌ی پیر خواهد شد؛ این چهره‌ی جوانی که امروز جامعه‌ی ایرانی دارد، از او گرفته خواهد شد. حد زاد و ولد چقدر است؟ چرا در بعضی از شهرهای بزرگ، خانه‌های مجردی وجود دارد؟ این بیماری غربی چگونه در جامعه‌ی ما نفوذ کرده است؟ تجمل‌گرایی چیست؟ بد است؟ خوب است؟ چقدرش بد است؟ چقدرش خوب است؟ چه کار کنیم که از حد خوب فراتر نرود، به حد بد نرسد؟ اینها بخش‌های گوناگونی از مسائل سبک زندگی است، و دهها مسئله از این قبیل وجود دارد؛ که بعضی از اینهایی که من گفتم، مهمتر است. این یک فهرستی است از آن چیزهایی که متن تمدن را تشکیل می‌دهد. قضاوت درباره‌ی یک تمدن، مبتنی بر اینهاست.

🔗 تمدن اسلامی

ایجاد تمدن اسلامی، آرمان نظام جمهوری اسلامی را می‌شود در جمله‌ی کوتاه «ایجاد تمدن اسلامی» خلاصه کرد. تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی میتواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد؛ زندگی خوبی داشته باشد، زندگی عزتمندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت؛ تمدن اسلامی یعنی این؛ هدف نظام جمهوری اسلامی و آرمان نظام جمهوری اسلامی این است.

تمدن نوین اسلامی، نقطه‌ی رهائی از جهان‌بینی مادی و ظالمانه

امت اسلامی با همه‌ی ابعاد خود در قالب ملت‌ها و کشورها، باید به جایگاه تمدنی مطلوب قرآن دست یابد. شاخصه‌ی اصلی و عمومی این تمدن، بهره‌مندی انسانها از همه‌ی ظرفیتهای مادی و معنوی‌ای است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است. آرایش ظاهری این تمدن را در حکومت مردمی، در قوانین برگرفته از قرآن، در اجتهاد و پاسخگویی به نیازهای نوبه‌نوی بشر، در پرهیز از تحجر و ارتجاع و نیز بدعت و التقاط، در ایجاد رفاه و ثروت عمومی، در استقرار عدالت، در خلاص شدن از اقتصاد مبتنی بر ویژه‌خواری و ربا و تکاثر، در گسترش اخلاق انسانی، در دفاع از مظلومان عالم، و در تلاش و کار و ابتکار، میتوان و باید مشاهده کرد. نگاه اجتهادی و عالمانه به عرصه‌های گوناگون، از علوم انسانی تا نظام تعلیم و تربیت رسمی، و از اقتصاد و بانکداری تا تولید فنی و فناوری، و از رسانه‌های مدرن تا هنر و سینما، و تا روابط بین‌الملل و غیره و غیره، همه از لوازم این تمدن‌سازی است.

تجربه نشان داده است که اینها همه، کارهای ممکن و در دسترس تواناییهای جوامع ما است. نباید با نگاه شتابزده یا بدبینانه به این چشم‌انداز نگریست. بدبینی به تواناییهای خود، کفران نعمت الهی است؛ و غفلت از امداد الهی و کمک سنتهای آفرینش، فرو لغزیدن به ورطه‌ی: «الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظُلْمَ السَّوْءِ» است. ما میتوانیم حلقه‌ی انحصارات علمی و اقتصادی و سیاسی قدرتهای سلطه‌گر را بشکنیم و امت اسلامی را پیشرو احقاق حق اکثریت ملت‌های جهان که اینک مقهور اقلیت مستکبرند، باشیم.

تمدن اسلامی میتواند با شاخصه‌های ایمان و علم و اخلاق و مجاهدت مداوم، اندیشه‌ی پیشرفته و اخلاق والا را به امت اسلامی و به همه‌ی بشریت هدیه دهد و نقطه‌ی رهائی از جهان‌بینی مادی و ظالمانه و اخلاق به لجن کشیده‌ای که ارکان تمدن امروزیِ غربند، باشد.

سبک زندگی، بخش متنی و اصلی و اساسی تمدن

ما اگر پیشرفت همه‌جانبه را به معنای تمدن‌سازی نوین اسلامی بگیریم - بالاخره یک مصداق عینی و خارجی برای پیشرفت با مفهوم اسلامی وجود دارد؛ اینجور بگوئیم که هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی، ایجاد یک تمدن نوین اسلامی است؛ این محاسبه‌ی درستی است - این تمدن نوین دو بخش دارد: یک بخش، بخش ابزاری است؛ یک بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است. به هر دو بخش باید رسید.

آن بخش ابزاری چیست؟ بخش ابزاری عبارت است از همین ارزشهایی که ما امروز به عنوان پیشرفت کشور مطرح میکنیم: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ؛ اینها همه بخش ابزاری تمدن است؛ وسیله است. البته ما در این بخش در کشور پیشرفت خوبی داشته‌ایم. کارهای زیاد و خوبی شده است؛

هم در زمینه‌ی سیاست، هم در زمینه‌ی مسائل علمی، هم در زمینه‌ی مسائل اجتماعی، هم در زمینه‌ی اختراعات - که شما حالا اینجا نمونه‌اش را ملاحظه کردید و این جوان عزیز برای ما شرح دادند - و از این قبیل، الی ماشاءالله در سرتاسر کشور انجام گرفته است. در بخش ابزاری، علی‌رغم فشارها و تهدیدها و تحریمها و این چیزها، پیشرفت کشور خوب بوده است. اما بخش حقیقی، آن چیزهائی است که متن زندگی ما را تشکیل میدهد؛ که همان سبک زندگی است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است؛ مثل مسئله‌ی خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسئله‌ی خط، مسئله‌ی زبان، مسئله‌ی کسب و کار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در رسانه‌ای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزند، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با مأمور، رفتار ما با پلیس، رفتار ما با مأمور دولت، سفرهای ما، نظافت و طهارت ما، رفتار ما با دوست، رفتار ما با دشمن، رفتار ما با بیگانه؛ اینها آن بخشهای اصلی تمدن است، که متن زندگی انسان است.

تمدن نوین اسلامی - آن چیزی که ما میخواهیم عرضه کنیم - در بخش اصلی، از این چیزها تشکیل می‌شود؛ اینها متن زندگی است؛ این همان چیزی است که در اصطلاح اسلامی به آن می‌گویند: عقل معاش. عقل معاش، فقط به معنای پول در آوردن و پول خرج کردن نیست، که چگونه پول در بیاوریم، چگونه پول خرج کنیم؛ نه، همه‌ی این عرصه‌ی وسیعی که گفته شد، جزو عقل معاش است. در کتب حدیثی اصیل و مهم ما ابوابی وجود دارد به نام «کتاب العشرة»؛ آن کتاب العشرة درباره‌ی همین چیزهاست. در خود قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که ناظر به این چیزهاست.

خوب، میشود این بخش را به منزله‌ی بخش نرم‌افزاری تمدن به حساب آورد؛ و آن بخش اول را، بخشهای سخت‌افزاری به حساب آورد. اگر ما در این بخشی که متن زندگی است، پیشرفت نکنیم، همه‌ی پیشرفتهائی که در بخش اول کردیم، نمیتواند ما را رستگار کند؛ نمیتواند به ما امنیت و آرامش روانی ببخشد؛ همچنان که می‌بینید در دنیای غرب نتوانسته. در آنجا افسردگی هست، ناامیدی هست، از درون به هم ریختن هست، عدم امنیت انسانها در اجتماع و در خانواده هست، بی‌هدفی و پوچی هست؛ با اینکه ثروت هست، بمب اتم هست، پیشرفتهای گوناگون علمی هست، قدرت نظامی هم هست. اصل قضیه این است که ما بتوانیم متن زندگی را، این بخش اصلی تمدن را اصلاح کنیم. البته در انقلاب، در این بخش، پیشرفت ما چشمگیر نیست؛ در این زمینه، ما مثل بخش اول حرکت نکردیم، پیشرفت نکردیم. خوب، باید آسیب‌شناسی کنیم؛ چرا ما در این بخش پیشرفت نکردیم؟

بعد از آنکه علتها را پیدا کردیم، آن وقت بپردازیم به این که چگونه میتوانیم اینها را علاج

کنیم. اینها به عهده‌ی کیست؟

به عهده‌ی نخبگان - نخبگان فکری، نخبگان سیاسی - به عهده‌ی شما، به عهده‌ی جوانها. اگر در محیط اجتماعی ما گفتمانی به وجود بیاید که ناظر به رفع آسیبها در این زمینه باشد، میتوان مطمئن بود با نشاطی که نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران دارند، با استعدادی که وجود دارد، ما در این بخش پیشرفتهای خوبی خواهیم کرد؛ آن وقت درخشندگی ملت ایران در دنیا و گسترش اندیشه‌ی اسلامی ملت ایران و انقلاب اسلامی ایران در دنیا آسانتر خواهد شد. باید آسیب‌شناسی کنید و بعد علاج کنید.

بدون دارا بودن يك فكر و يك ايدئولوژی و يك مكتب نمیتوان تمدن سازی کرد

یک نقطه‌ی اصلی وجود دارد و آن، ایمان است. یک هدفی را باید ترسیم کنیم - هدف زندگی را - به آن ایمان پیدا کنیم. بدون ایمان، پیشرفت در این بخشها امکان‌پذیر نیست؛ کار درست انجام نمیگیرد. حالا آن چیزی که به آن ایمان داریم، میتواند لیبرالیسم باشد، میتواند کاپیتالیسم باشد، میتواند کمونیسم باشد، میتواند فاشیسم باشد، میتواند هم توحید ناب باشد؛ بالاخره به یک چیزی باید ایمان داشت، اعتقاد داشت، به دنبال این ایمان و اعتقاد پیش رفت. مسئله‌ی ایمان، مهم است. ایمان به یک اصل، ایمان به یک لنگرگاه اصلی اعتقاد؛ یک چنین ایمانی باید وجود داشته باشد. بر اساس این ایمان، سبک زندگی انتخاب خواهد شد.

در اینجا یک مغالطه‌ای وجود دارد، که من برای شما جوانها عرض بکنم: چند تا فیلسوف‌نمای غربی عنوان «ایدئولوژی‌زدائی» را مطرح کردند. می‌بینید گاهی در بعضی از این مقالات روشنفکری، عنوان «ایدئولوژی‌زدائی» مطرح میشود: آقا جامعه را با ایدئولوژی نمیشود اداره کرد. چند تا فیلسوف یا فیلسوف‌نمای غربی این را گفته‌اند؛ یک عده‌ای هم اینجا طوطی‌وار، بدون اینکه عمق این حرف را درک کنند، بدون اینکه ابعاد این حرف را بفهمند چیست، همان را تکرار کردند، باز هم تکرار میکنند. هیچ ملتی که داعیه‌ی تمدن‌سازی دارد، بدون ایدئولوژی نمیتواند حرکت کند و تا امروز حرکت نکرده است. هیچ ملتی بدون دارا بودن یک فکر و یک ایدئولوژی و یک مكتب نمیتواند تمدن‌سازی کند. همینهایی که امروز شما ملاحظه میکنید در دنیا تمدن مادی را به وجود آورده‌اند، اینها با ایدئولوژی وارد شدند؛ صریح هم گفتند؛ گفتند ما کمونیستیم، گفتند ما کاپیتالیستیم، گفتند ما به اقتصاد سرمایه‌داری اعتقاد داریم؛ مطرح کردند، به آن اعتقاد ورزیدند، دنبالش کار کردند؛ البته زحماتی هم متحمل شدند، هزینه‌ای هم بر دوش آنها گذاشته شد. بدون داشتن یک مكتب، بدون داشتن یک فکر و یک ایمان، و بدون تلاش برای آن و پرداختن هزینه‌های آن، تمدن‌سازی امکان ندارد.

البته بعضی از کشورها مقلدند؛ از غرب، از سازندگان تمدن مادی یک چیزی را گرفته‌اند، زندگی خودشان را بر اساس آن شکل داده‌اند. بله، اینها ممکن است به یک پیشرفتهائی هم برسند، به یک پیشرفتهای صوری و سطحی هم میرسند، اما مقلدند؛ اینها تمدن‌ساز نیستند،

اینها بی‌ریشه و آسیب‌پذیرند؛ اگر چنانچه یک طوفانی به وجود بیاید، اینها از بین خواهند رفت؛ چون ریشه‌دار نیستند. علاوه بر اینکه کار آنها تقلید است و تقلید پدرشان را در می‌آورد، برخی از منافع تمدن مادی غرب گیرشان می‌آید و بسیاری‌اش گیرشان نمی‌آید، اما همه‌ی زیانهای آنها گیرشان می‌آید.

من نمی‌خواهم از کشورها اسم بیاورم. بعضی از کشورها هستند که رشد اقتصادی آنها به عنوان یک الگو، در گفتار و نوشتار برخی از روشنفکران ما مطرح میشود. بله، ممکن است آنها به یک صنعتی هم دست پیدا کرده باشند، پیشرفتی هم در زمینه‌ی مادی یا در زمینه‌ی علم و صنعت کرده باشند، اما اولاً مقلدند؛ ذلت تقلید و فرودستی تقلید، روی پیشانی آنها حک شده؛ علاوه‌ی بر این، همه‌ی آسیبهای تمدن کنونی مادی غرب را آنها دارند، ولی اکثر منافعش را ندارند. امروز این تمدن مادی غرب دارد نشان میدهد مشکلاتی را که برای بشریت و برای پیروان خودش به وجود آورده.

پس بدون مکتب و بدون ایدئولوژی نمیتوان یک تمدن را به وجود آورد؛ احتیاج به ایمان است. این تمدن دارای علم خواهد بود، دارای صنعت هم خواهد بود، دارای پیشرفت هم خواهد بود؛ و این مکتب، هدایت‌کننده و اداره‌کننده‌ی همه‌ی اینها خواهد شد. آن که مکتب توحید را مبنای کار خودش قرار میدهد، آن جامعه‌ای که به دنبال توحید حرکت میکند، همه‌ی این خیراتی را که متوقف بر تمدن‌سازی است، به دست خواهد آورد؛ یک تمدن بزرگ و عمیق و ریشه‌دار خواهد ساخت و فکر و فرهنگ خودش را در دنیا گسترش خواهد داد. بنابراین، این مطلب اول، که احتیاج به ایمان است. گشادن جامعه به بی‌ایمانی، یکی از همان توطئه‌هایی است که دشمنان تمدن‌سازی اسلامی دنبال آن بوده‌اند و الان هم با شدت این را دارند دنبال میکنند.

جامعه‌ی بدون آرمان، بدون مکتب، بدون ایمان، ممکن است به ثروت برسد، به قدرت برسد، اما آن وقتی هم که به ثروت و قدرت برسد، تازه میشود یک حیوان سیر و قدرتمند - و ارزش انسان گرسنه از حیوان سیر بیشتر است - اسلام این را نمی‌خواهد. اسلام طرفدار انسانی است که هم برخوردار باشد، هم قدرتمند باشد، و هم شاکر و بنده‌ی خدا باشد؛ جبهه‌ی عبودیت بر خاک بساید. انسان بودن، قدرتمند بودن و بنده‌ی خدا و عبد خدا بودن؛ این آن چیزی است که اسلام میخواهد؛ میخواهد انسان بسازد، الگوی انسان‌سازی است.

قضیه جدی است

قضیه بنای یک نظام و تمدن اسلامی و یک تاریخ جدید، قضیه‌ای جدی است. آن را جدی بگیرید. یک وقت در کشوری، یکی کودتا می‌کند و نظامی بر سر کار می‌آید. آن نظام، چند صباحی هست؛ بعد هم می‌رود - یا یکی دیگر از او تحویل می‌گیرد - و همه چیز به حال اول برمی‌گردد. یک وقت قضیه این‌گونه است و این همه نقل

ندارد. آنچه در ایران اتفاق افتاد، مسأله یک حرکت عظیم در مقیاس جهانی است. ما البته یک ملتیم؛ مرزهایمان هم، مرزهای محدودی است. بیرون از این مرزها هم کاری نداریم. به این نکته توجه داشته باشید. تلاش و فعالیت ما در داخل مرزهای خودمان است. اما این انقلاب، محدود به این مرزها نیست. این پیام یک پیام جهانی بود. دلیلی چیست؟ دلیل، این است که وقتی ملت ایران و رهبر عظیم‌الشأن ما - امام بزرگوار - این کار را انجام دادند، مسلمانان در هر جای دنیا که بودند، احساس کردند نوروز آنهاست. روز نو آنها آغاز شد؛ با این که به آنها ربطی نداشت. در همه جای دنیا احساس کردند مقطع جدیدی در تاریخشان به وجود آمد. این را ما از نزدیک دیدیم. خود من این واقعت را در طول سالهای گذشته در کشورهای دیگر از نزدیک لمس کرده‌ام و از دهها زبان دیگر هم شنیده‌ام. اینها روایت و حدس و تحلیل نیست؛ واقعیات است. هر کسی، هر مسلمانی، هر جای دنیا بود، وقتی این انقلاب پیروز شد، وقتی امام در صحنه ظاهر شدند، وقتی پرچم اسلام و لاله‌الاله بالا رفت، احساس کرد که پیروز شده است. از این خیل عظیم یک میلیاردری در سراسر دنیا، بعضی این احساس را تداوم دادند، دنبالش راه افتادند و مبارزه کردند؛ شد همین حادثی که در کشورهای گوناگون به وسیله نهضت‌های اسلامی راه افتاد. بعضی هم رها کردند. اگر چه ما در مرزهای خودمان هستیم و به بیرون مرزها کاری نداریم، اما این پیام، پیام بین‌المللی و جهانی است. امروز هم این‌جا، بار آن روی دوش شماست.

با اطمینان کامل می‌گویم؛ تمدن نوین اسلامی در راه است

من با اطمینان کامل می‌گویم: این هنوز آغاز کار است، و تحقق کامل وعده‌ی الهی یعنی پیروزی حق بر باطل و بازسازی امت قرآن و تمدن نوین اسلامی در راه است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

نشانه‌ی این وعده‌ی تخلف‌ناپذیر در اولین و مهمترین مرحله، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و بنای بلندآوازه‌ی نظام اسلامی بود که ایران را به پایگاه مستحکمی برای اندیشه‌ی حاکمیت و تمدن اسلامی تبدیل کرد. سر بر آوردن این پدیده‌ی معجزآسا، درست در اوج هیاهوی مادیگری و اسلام‌ستیزی چپ و راست فکری و سیاسی، و آنگاه مقاومت و استحکام آن در برابر ضربات سیاسی و نظامی و اقتصادی و تبلیغاتی که از همه سو نواخته میشد، در دنیای اسلام امیدی تازه برانگیخت و شوری در دلها پدید آورد. هر چه زمان گذشته، این استحکام - به حول و قوه‌ی الهی - بیشتر و آن امید ریشه‌دارتر شده است. در طول سه دهه‌ئی که بر این ماجرا میگذرد، خاورمیانه و کشورهای مسلمان آسیا و افریقا، صحنه‌ی این هم‌آوردی پیروزمندانه است.

گفتاری توضیحی از دکتر فرزاد جهان‌بین پیرامون زنجیره تکامل

انقلاب اسلامی در فرمایشات مقام معظم رهبری

اساساً هر حرکتی، پدیده‌ای، سازمانی، فردی و جامعه‌ای بخواهد به توفیقاتی دست پیدا کند لازمه‌اش این است که یک تصویر روشنی از آن نقطه‌غایی که می‌خواهد به آن برسد، داشته باشد که در ادبیات مدیریت استراتژیک به آن می‌گویند؛ چشم انداز.

چشم انداز بعضاً به نظر می‌رسد که قابل دسترسی نیست ولی به عنوان یک افق بلند به همه مناسبات در آن سطحی که عرض کردم اتفاق می‌افتد، جهت می‌دهد و همه توان‌ها را هم سو می‌کند و به نوعی هم‌افزایی می‌کند برای رسیدن به آن هدف.

انقلاب اسلامی هم جدای از این قضیه نیست. لذا اگر بخواهیم یک تحلیل درست از انقلاب اسلامی داشته باشیم، بایستی هم ماموریتی که انقلاب اسلامی داشته و چرایی این انقلاب را مورد توجه قرار دهیم و هم چشم اندازی که این انقلاب می‌خواست به آن برسد را بتوانیم تحلیل کنیم تا ببینیم بین نقطه مبدا یعنی ماموریت انقلاب و مقصد و نقطه‌غایی آن یعنی چشم اندازی که قرار است به آن برسد، نقشه راه چطور باید باشد و چه راهبردهایی را باید داشته باشیم.

بهترین کسانی که می‌تواند در مورد چیستی و چرایی انقلاب و ماموریت آن سخن بگوید، شخص حضرت امام رحمت‌الله‌علیه به عنوان بنیانگذار انقلاب اسلامی و کسی که معمار کبیر انقلاب اسلامی بوده است می‌باشد.

البته در مرحله بعد می‌توان تجربه قانون اساسی را هم مورد بررسی قرار داد، چون به عنوان یک متن و سند بالادستی که بر تمامی اسناد اشراف دارد، در برابر ما قرار دارد. در واقع این انقلاب تبدیل به یک نظامی در قالب جمهوری اسلامی شده است و مناسبات این نظام در قانون اساسی قرار دارد.

امام در تعبیر متعددی فرموده‌اند که هدف از انقلاب اسلامی این نبوده که یک رژیم برود و رژیم دیگری جایگزین آن شود. بلکه مساله اصلی این بوده است که این انقلاب به دنبال نشر توحید در عالم است. یعنی به اهتزاز در آوردن پرچم لا اله الا الله در جهان.

ایشان در تعبیر دیگری می‌فرمایند که این انقلاب آماده است که ظهور حضرت حجت ارواحنا له الفداء را تمهید کند. لذا یک انقلاب در یک جغرافیای خاص نیست، بلکه یک پدیده تاریخی و تاریخ ساز است. اینجوری نیست که یک واقعه‌ای در یک زمانی و در یک گوشه‌ای اتفاق افتاده و بعد تمام بشود. می‌فرمایند طبیعتاً وقتی هدف طرح ریزی یک نظام و زندگی بر مبنای دین شد، این محرومیت می‌آورد، فشار به دنبال دارد، گرسنگی دارد و شهادت دارد و چون مردم ما این راه را خودشان با افتخار انتخاب کرده‌اند، تحمل هم می‌کنند. و به مسئولان هم توصیه می‌کنند که پرداختن به جنبه مادی و سخت‌افزاری نظام که ضروری هم هست، آن‌ها را از پرداختن به حقیقت و روح باز ندارد.

باز ایشان می‌فرمایند که ما در سیاست خارجی به دنبال گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهان‌خواران بوده و هستیم. و نوکران آمریکا اسم آن را هر چه می‌خواهند بگذارند، برای ما منعی ندارد.

بعضی رهیافت‌هایی که قبل از انقلاب بودند؛ رهیافت‌های اقتصادی، سیاسی و... بعد از وقوع انقلاب این رهیافت‌ها در تحلیل انقلاب ناکارآمد شدند و خیلی‌ها نظریات خود را با انقلاب بازسازی کردند و اساساً برای تحلیل انقلاب موج جدیدی از نظریه پردازی‌ها اتفاق افتاد که در این موج جدید نظریه پردازی‌ها وزن ویژه و خاصی برای حوزه فرهنگی و دین داده شد که قبل از آن نبود!

مقام معظم رهبری می‌فرمایند که انقلاب اسلامی یک روز نو بود برای مسلمانان و انقلاب اسلامی آغاز عصر جدیدی است.

یک بحث این است که انقلاب اتفاق افتاد و تمام شد، بحث دیگر این است که بگوییم انقلاب آغاز یک عصر جدیدی بوده که این نظام جمهوری اسلامی رسالتش تحقق آرمانهای انقلاب است و این یک دعوی است که ما الان در داخل کشور هم می‌بینیم، و می‌توانیم جریان‌هایی را حول این دو مبحث ببینیم.

مقام معظم رهبری در جای دیگری می‌فرمایند که این انقلاب یک واقعه تاریخی بود نه یک واقعه جغرافیایی و زمانی.

باز تعبیر دیگری که دارند می‌فرمایند که اگر بخواهیم خط کلی نظام اسلامی را بیان کنیم، آن خط کلی تحقق تمدن اسلامی و به عبارتی آن تمدن نوین و بزرگ اسلامی را محقق کردن. در این انقلاب مسائل اقتصادی و سیاسی موثر بوده اند ولی علت اصلی نبوده اند.

وقتی شعارهای زمان انقلاب را تحلیل می‌کنیم، بوضوح نشان می‌دهد که بیشترین و محوری‌ترین درخواست مردم ناظر به مسائل فرهنگی و اعتقادی بوده است و مسائل سیاسی و اقتصادی در رده‌های بعد قرار دارند، هرچند اینها هم مهم هستند، نمی‌گوییم مهم نیستند! ماموریت اصلی انقلاب اسلامی که در شعار محوری هم خود را نشان می‌دهد؛ «نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی» است.

نفی به معنای عدم استفاده نیست بلکه به معنای عدم وابستگی است. در واقع مدل جدید زندگی که نه شرقی است و نه غربی، بلکه مبتنی است بر مختصات ایرانی و اسلامی و هویت خود ما. این یک نکته مهمی است.

برخی تحلیلگران انقلاب می‌گویند انقلاب اسلامی پاسخی بوده به هویت لگدمال شده ایرانی مسلمان. چون که رسالت رضاشاه و محمدرضاشاه آدم کردن ایرانی بوده است، حالا آدم کردن چیه؛ غربی کردن! که در دوره رضاشاه این با زور انجام می‌شد. که تیمورتاش می‌گوید که نیت مقدس قائد ملی کوبیدن بر کله‌های پوک مخالفین است! علی‌اکبر داور هم می‌گوید راه آدم کردن ایرانی یک راه است و آن زور است که رضاشاه برای همین آمده است. غربی

کردن از دوره مشروطه شروع می‌شود و در دوره رضاشاه متجلی می‌شود و در دوره پهلوی دوم ادامه پیدا می‌کند.

رضاشاه و محمدرضاشاه نه تحلیل درستی از غرب داشتند و نه تحلیل درستی از ارزشهای اجتماعی خود ما، لذا جامعه را در یک حالت میانه نگه داشتند، هم تلاش کردند از سنت و ارزشهای خود ما بپزند و هم به سمتی بپزند که برای خودشان هم روشن نبود، برای همین هم الگوی رضاشاه در غربی سازی می‌شود آتاتورک نه خود غرب!

انقلاب اسلامی ماموریتش طرح ریزی یک الگوی جدید در عالم هست که در فرمایشات حضرت امام رضوان الله علیه هست و در بندهای مختلف قانون اساسی به وفور دیده می‌شود. مثلاً همین اصل ۴؛ حاکمیت دین بر سایر قوانین.

همچنین مردمسالاری که جزو اصولی است که تغییر در آن یعنی انقلاب دیگر و تغییر نظام. از یک طرف حاکمیت دین و از طرف دیگر حضور جدی مردم در عرصه تعیین سرنوشت خود. وقتی جامعه ای و نظامی بر اساس الگوی بیان شده ساخته شد، این جامعه ای که لتکون شهداء علی الناس. که این جامعه در معرض دیگران قرار می‌گیرد.

منظور امام از صدور انقلاب صدور فرهنگ انقلاب بود، یعنی شما الگویی تولید کنید و این الگو را در معرض قرار دهید و این الگو و گفتمان بتواند برتری خود را نسبت به سایر گفتمان‌ها در عمل نشان دهد و از جهت نظری هم بتواند به سوالات پاسخ بدهد و از عهده نقدها بر بیاید تا به مرور زمان تبدیل به گفتمان حاکم بشود.

وقتی این نظام و جامعه ساخته شد و این جامعه به عنوان الگو قرار گرفت، بعد آرام آرام گسترش پیدا می‌کند. اگر این اتفاق افتاد زمینه ساز میشود برای تمدن اسلامی. تمدن اسلامی چهار بعد دارد: بعد اول دین است، ما که دین می‌گوییم دین به معنای حداقلی نیست. منظورمان دین جامع است، یعنی همه دین. یعنی تئوری زندگی دنیوی و اخروی انسان‌ها.

امام فرمودند والله دین همه اش سیاست است.

اینطوری نیست که دین ناظر بر بعد معنوی و آن هم فقط از جهت فردی باشد. بلکه دین ناظر به اداره جامعه است. ناظر به اداره فرد است، ناظر به اداره زندگی دنیوی و اخروی است. بعضی افراد که دنبال محدود کردن دین هستند برمی‌گردد به تحولاتی که در غرب رخ داده است. می‌خواهد آرام آرام انسان فربه بشود در مقابل خداوندی که نحیف شده است. روسو می‌گوید که خداوند مربوط به دوره اساطیری و فلسفی است، الان در دوره علمی هستیم! باید برای خدا جشن بازنشستگی بگیریم و تقدیر کنیم از زحماتش در تمامی این سالها!

انسان فربه می‌شود و از لحاظ معرفت شناسی تکیه می‌شود به تجربه و مشاهده و عقل. نتیجه این می‌شود که انسان حد تعیین می‌کند که خدا در کجا حضور پیدا کند و در کجا حضور پیدا نکند! و این انسان تعیین می‌کند که خدا فقط در امور معنوی حضور داشته باشد!

(به خاطر آنچه که در غرب پیرامون دین رخ داده بود، قبل از انقلاب تلقی غلط و نادرستی در مورد دین وجود داشت.)

ولی دین بعد از انقلاب اسلامی در وسط معرکه قرار می‌گیرد. و خدایی که تا قبل از این در حاشیه بود در متن قرار می‌گیرد و به هر دلیل و نیتی گرایش به دین رشد عجیبی در عالم پیدا می‌کند.

حضور دین در برخی حوزه‌ها به صورت مستقیم‌تر است، مثل حوزه علوم انسانی (سیاست، اقتصاد و...) و در برخی حوزه‌ها نقش جهت‌دهنده دارد، مثل علوم فنی و مهندسی و... مقام معظم رهبری در دیدار علمای اهل سنت فرمودند: یک جمله‌ای از سید قطب که همیشه در ذهن من هست، این است که چقدر کتاب نوشتن و چقدر منبر رفتن به اندازه‌ای که انسان در جایی حکومت تشکیل بدهد از جهت تبلیغی اثر ندارد!

در روایت دین بر پنج پایه استوار است: نماز، روزه، حج، خمس و ولایت که ولایت افضل آنهاست. و به اندازه‌ای که به ولایت فراخوانده شده به هیچ چیزی فراخوانده نشده است. و در جای دیگر می‌فرمایند که (ولایت) افضل آنهاست. دلایل آن است که این ولایت است که ضامن حفظ آنهاست. امامت نظام المسلمین. یعنی اگر این رشته از هم بپاشد، همه چیز از بین می‌رود.

لذا قدرت به این معنا ارزش پیدا می‌کند، قدرت نه برای قدرت، سیاست نه برای سیاست، بلکه قدرت و سیاست برای تحقق آرمانهای دینی. لذا در قرآن هم حکمت را آورده؛ یعنی کتاب و میزان را گفته و هم حدید را به عنوان نماد قدرت بیان کرده است.

عقلانیت به معنای اینکه ما باید حتماً بین المللی بشویم، یعنی در واقع همان فرهنگ توسعه و آنچه را جامعه بین المللی پذیرفته ما نیز حتماً باید بپذیریم نیست، ما عقلانیت را به معنای تدبیر می‌دانیم. یعنی این سیاست ورزی مبتنی بر دین باشد و از دل دین بیرون بیاید. همین عقلانیت هم به معنای العقل ما عبد به الرحمن است، یعنی نظام سیاسی به نحوی باید مدیریت کند که جامعه را به سمت توحید ببرد و زمینه‌سازی کند برای رشد فضائل، همانطوری که در قانون اساسی آمده است. و هم به معنای عقل ابزاری و عقل معاش یعنی که بتواند تلاش کند رفاه مردم را تامین کند.

در تمدن غرب به جای آموزه‌های قرآنی و وحیانی عقل خود بنیاد قرار داده شده است. در تمدن غرب وظیفه نظام سیاسی تامین رفاه و بهداشت و امنیت و از این قبیل موارد است. در تمدن اسلامی ما می‌گوییم علاوه بر اینها - که وجود دارند - و مهم‌تر از اینها رشد معنوی مردم و زمینه‌سازی برای رشد فضائل اخلاقی مردم است.

ویژگی سوم تمدن اسلامی علم است. علم از آن جهت که قدرت و اقتدار می‌آورد. در آموزه‌های دینی تاکیدات بیشماری نسبت به علم شده است. و یکی از عللی که تمدن اسلامی در قرون اولیه شکل گرفت و به اوج رسید، به خاطر توجه وافر به علم بود.

حوزه چهارم اخلاق است. یعنی این علم باید با اخلاق و معنویت همراه باشد. اگر با اخلاق همراه نبود، بمب اتمی می‌شود که بر سر مردم ریخته می‌شود. در این تمدن سیاست هست ولی سیاست برای تامین عدالت. اوج تمدن اسلامی در زمان ظهور خواهد بود. ولی به میزانی که ما بتوانیم موفق عمل کنیم دیگران احساس میکنند که (این الگوی موفق است). اگر ما بخواهیم الگو قرار بگیریم، باید بتوانیم چیزهایی را که در نظر می‌گوییم در عمل نشان بدهیم. اگر جامعه اسلامی شکل قرار گرفت دیگران الگو می‌گیرند، بعد امت اسلامی آرام آرام الگو می‌گیرد و بعد این امت اسلامی می‌تواند در سراسر جهان گسترش پیدا کند و جهانی بشود. ما الان در مرحله دولت اسلامی هستیم.

برای اینکه دولت اسلامی و جامعه اسلامی شکل بگیرد باید نقشه راه تهیه کنیم. ما گفتیم که انقلاب آمده است که الگوی جدیدی ارائه بدهد، سیاست، اقتصاد و... بر اساس دین. اینجا نیاز هست به تولید فکر و نظریه. اگر این صورت نگیرد انقلاب نمی‌تواند به هدف خود برسد. درست است که انقلاب اتفاق افتاده است منتها باید با همان نظریات غرب که انقلاب مدعی است آنها ناکارآمد هستند- جامعه را اداره کند. لذا مهم ترین مسئله تولید فکر و نظریه است. متولی این کار حوزه علمیه است. مهم ترین وظیفه حوزه علمیه تولید فکر و نظریه در حوزه های نرم افزاری (مثل فرهنگ، سبک زندگی و...) و سخت افزاری نظام (مثل اقتصاد، سیاست و...) است. مثلا مدل تحزب اسلامی چگونه است؟ اقتصاد اسلامی چیست؟ مشخصه آن چیست؟ مدل آن درباره ی تورم و رکود چیست؟ در واقع نظریه هایی که به مثابه ی زمین هستند که علوم مختلف در آن رشد می‌کند را ارائه بدهد. علم مبتنی بر فلسفه است. این را حوزه علمیه باید انجام دهد. بر اساس این نظریه هایی که انجام شد و تولید فکر صورت گرفت، باید تولید علم صورت بگیرد. علم هم دو بخش است؛ علوم پایه و فنی و علوم انسانی (مثل علم اقتصاد، روانشناسی و...). وظیفه این بخش به عهده ی دانشگاه است. این علم مدون از دل آن نظریه های تولیدی از حوزه علمیه باید در بیاید. اینجا بحث ارتباط حوزه و دانشگاه مطرح می‌شود. که آقا می‌فرمایند ارتباط حوزه و دانشگاه از اساسی ترین و پیچیده ترین مسائل انقلاب است. اما ما سطحی و پیش پا افتاده با آن برخورد می‌کنیم. پس حوزه باید تولید فکر و نظریه بکند و آن را در اختیار دانشگاه قرار دهد و دانشگاه نیز بر اساس آن، تولید علم کند. در واقع، حوزه در مباحث مبنایی و دینی به صورت عمیق و اجتهادی تخصص دارد و دانشگاه در مسائل تخصصی علوم و ادبیات آکادمیک. که با تلفیق این دو می‌توانیم به علم مبتنی بر اسلام دست پیدا کنیم.

گام بعدی این است که این علمی که تولید شده است -و راه حل برای مسائل اساسی کشور ارائه می‌دهد- وارد دولت شود و دولت بر اساس آن، کشور را اداره کند. اما یک نکته ای که در تعابیر رهبری دیده می‌شود، بحث حرکت های خودجوش است. این

حرکت‌ها جزء دولت نیستند، اما گفتمان سازند. ایشان مثال می‌زنند به بحث جهاد سازندگی که در ابتدا جوانان اقدامات خودجوشی کرده بودند که منجر به صدور فرمان تاسیس جهاد سازندگی از جانب امام شد. در واقع یک لایه ای می‌توان در این مراحل اضافه کرد به این طریق که نخبگان بر اساس آن نظریات، یک فعالیت‌هایی در سطح خرد در جامعه انجام دهند. بعد این حرکت به تدریج گسترش پیدا می‌کند و گفتمان ساز می‌شود. الان خیلی از اتفاقاتی که در جامعه می‌افتد از طریق دولت نیست. بلکه فعالیت‌های غیر رسمی هستند. این اگر قوی عمل کند در دولت هم تاثیر می‌گذارد. که رهبری هم با عنوان تاثیر جنبش دانشجویی بر دولت و بحث گفتمان سازی فرمایشاتی دارند. لذا آقا می‌فرمایند همین درسی که شما می‌خوانید، مهم است.

منظور از دولت هم کل دستگاه حاکمیت است. به عنوان مثال در حوزه تقنین، ما الان چهل هزار قانون داریم که نیاز به تنقیح دارد. خب دانشگاه در قبال اینها چه وظیفه ای دارد؟ این قوانین با یک پشتوانه علمی و فکری به یک پختگی برسد.

پس در این مراحل انقلاب-نظام-دولت، بین دولت و نظام سه چیز را اضافه کردیم؛ تولید فکر و نظریه، تولید علم و کاربری خرد با هدف گفتمان سازی.

نهضت جنبش نرم افزاری هم که مطرح می‌شود به این معناست که در این حرکت تولید فکر و تولید علم یک تکاپوی جدی بشود. بشود گفتمان غالب جامعه. استاد برایش تولید علم مهم باشد، دانشجو برایش تولید علم مهم باشد. یعنی همه به پا خیزند و قیام کنند برای تولید علم. یک حرکت عمومی بشود. که این حرکت‌های خود جوش و فعالیت‌های دولت اگر درست انجام بشود، یک موفق گفتمانی حاصل می‌شود. موفق گفتمانی یعنی اینکه ریل جامعه به آن سمت باشد. گفتمان یعنی الگو و پارادیم که به شما جهت می‌دهد. گفتمان افق شما را تعیین می‌کند. مثل شابلون می‌ماند. مثلا وقتی شما می‌خواهی علم را در فضای امروزی دانشگاه‌ها تعریف کنی حتما باید پوزیتیویستی باشد. یا وقتی مثلا در علوم سیاسی در بحث قدرت حرف، حرف مورگنتاست. او گفته عوامل قدرت این چندتاست، پس دیگر همین چندتاست. اگر شما خلاف آن تعریف کنی، می‌گویند خلاف جریان و قاعده دارید حرکت می‌کنید. پس اگر تبدیل به ریل شد، همه آن راه را می‌روند. شما وقتی می‌خواهی قطاری را تغییر مسیر دهی، لازم نیست قطار را جا به جا کنی. سوزن بان فقط مسیر ریل را عوض می‌کند. قطار خودش می‌رود. مثلا در بحث حجاب بعضی‌ها ریل جامعه را دارند عوض می‌کنند. وقتی در جامعه تبرج مهم شد، انواع و اقسام مختلفی پیدا می‌کند. ممکن است چادری بپوشی که مصداق تبرج باشد. نرم افزار هم به معنی مبانی است.

مرحله بعد، جامعه است. نکته ی مهم این است که جامعه اسلامی گرچه در تقسیم بندی مراحل، در سطح بالا قرار گرفته است، اما واقعا همین الان دارد شکل می‌گیرد. اگر بخواهیم تمثیل کنیم، مثل نسبت نیت انسان است با شخصیت برزخی او. همین الان، انسان مطابق عمل و نیتش شخصیت برزخی اش ساخته می‌شود. لذا رهبری می‌فرمایند هر صحبت و هر حرکت ما اثر دارد. پس از انجام این مراحل، جامعه ی اسلامی الگو خواهیم داشت که می‌تواند در معرض دید و

نظر دیگران قرار بگیرد.

با توجه به این نقشه راه ما باید ببینیم چه خلأ‌هایی داریم. یکی از این خلأ‌ها تولید علم و تولید فکر است. مثلاً در مساله سبک زندگی یک بخشش مدل پوشش است. ما فقط با مدل‌ها و کارهای اشتباه مقابله می‌کنیم. خب یک نیازی در جامعه وجود دارد که بر اساس آن تقاضا شکل می‌گیرد. شما باید این نیازها را پاسخ بدهید. اگر شما پاسخ ندادی دیگری پاسخ می‌دهد. با پوشاندن آن تقاضا که مشکل حل نمی‌شود. از این مسائل جزئی گرفته تا مسائل کلی تر مثل نظام بانکی، مدل بانکداری اسلامی چگونه است؟ و این مسائل باید از طریق حوزه و دانشگاه پاسخ داده شود. مهم ترین کای که جنبش دانشجویی می‌تواند انجام دهد، تمرکز روی حلقه‌ی وصل حوزه و دانشگاه است. اگر دقت کنید، امام نفرمود بسیج دانشجویی، بسیج دانشجو و طلبه را با هم مطرح کردند.

در خیلی موارد ما اصلاً متوجه نیستیم که انقلاب اسلامی شده است. اصلاً در تراز انقلاب نیستیم. آقا یک جمله ای دارند که این مسجد که قبل از انقلاب هم همینجوری بود، محرم‌ها مراسمی بود و سخنرانی‌ای و... مسجد قبل از انقلاب و مسجد بعد از انقلاب نباید تفاوت داشته باشد؟ یا مثلاً موسیقی. خب یک زمانی آقا در دیدار با مرکز تولید دانش صدا و سیما فرمود ببینید چه موسیقی با برنامه علمی متناسب است و بومی هم هست، سفارش دهید به ارکست سمفونی تهران برایتان تولید کند... خب شما وقتی تولید نکنی، باید یک موسیقی دیگری بگذاری. جامعه را در خلأ نمی‌شود اداره کرد.

مرحله بعدی تشکیل امت اسلامی است. وقتی جامعه اسلامی تشکیل شد، خودش مثل نور است. روشن است و روشن می‌کند. بقیه جوامع از آن الگو می‌گیرند. می‌فرماید لتکونوا شهداء علی الناس.

نقش آزاد اندیشی در تولید فکر و تولید علم

اگر آزاد اندیشی نباشد، انسداد فکر ایجاد می‌شود. برای تولید علم باید زمینه فکر کردن را فراهم کنیم. خود قرآن با اینکه حقانیت خود را هم بیان می‌کند (انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون). اما با این حال دعوت به تحدی می‌کند. می‌فرماید ۱۰ سوره مثل قرآن بیاورید. بعد کار را آسان تر می‌کند می‌فرماید یک سوره بیاورید. به عبارت دیگر عرصه را برای حریف باز تر می‌کند تا او تکاپوی بیشتری بکند. یعنی نه تنها محدودیت در پرسش ایجاد نمی‌کند بلکه تشویق به پرسش‌گری می‌کند. یکی از دلایل گسترش اسلام همین بود. بر خلاف امثال بهائیت که حیاتشان در استبداد است-چون حرفی برای گفتن ندارند- اسلام حیاتش در آزاداندیشی است. لذا سوال‌های جدید، مسائل جدید و پاسخ‌های جدید تولید می‌شود. چون اسلام از جهت مبانی غنی است. الاسلام یعلو و لا یعلی علیه. اما این باید استخراج شود.



امت اسلامی با همه‌ی ابعاد خود در قالب ملتها و کشورها، باید به جایگاه تمدنی مطلوب قرآن دست یابد. شاخصه‌ی اصلی و عمومی این تمدن، بهره‌مندی انسانها از همه‌ی ظرفیتهای مادی و معنوی‌ای است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است. آرایش ظاهری این تمدن را در حکومت مردمی، در قوانین برگرفته از قرآن، در اجتهاد و پاسخگوئی به نیازهای نوبه‌نوی بشر، در پرهیز از تجبر و ارتجاع و نیز بدعت و التقاط، در ایجاد رفاه و ثروت عمومی، در استقرار عدالت، در خلاص شدن از اقتصاد مبتنی بر ویژه‌خواری و ربا و تکاثر، در گسترش اخلاق انسانی، در دفاع از مظلومان عالم، و در تلاش و کار و ابتکار، میتوان و باید مشاهده کرد. نگاه اجتهادی و عالمانه به عرصه‌های گوناگون، از علوم انسانی تا نظام تعلیم و تربیت رسمی، و از اقتصاد و بانکداری تا تولید فنی و فناوری، و از رسانه‌های مدرن تا هنر و سینما، و تا روابط بین‌الملل و غیره و غیره، همه از لوازم این تمدن‌سازی است.



بعد از مطالعه، این جزوه را به دست دیگر هم جبهه‌ای‌ها برسانید!
همچنین می‌توانید فایل جزوات را از پایگاه اینترنتی قرارگاه شهید باقری (q-b.ir) دریافت و به نام تشکل خودتان چاپ کنید.

